

دادگستری در ایران از انقراض ساسانی تا ابتدای مشروطیت

(۵)

مزکی و معدل

جهت تشخیص عدالت آنان کسانی که میتوانستند اعتماد قاضی را به عدالت شاهد جلب کنند معدل خوانده میشدند و در موقعیکه شاهدی مورد اعتراض طرف دعوی از حیث صلاحیت قرار میگرفت کسی که میتوانست به صلاحیت او نظر بدهد مزکی خوانده میشد که درحقیقت شاهد را تزکیه میکرد.

آشفتنگی کار قضا در عهد ایلغار مشغول

کثرت عوانان و وکلاء و شهود و معدلان و مزکیان در پیرامون مسند قضا کار قضاوت را متدرجاً از آن مجرای طبیعی که اسلام قضاوت را در آن افکنده بود خارج میگرد و این نکته باشخصیت و لیاقت و صلاحیت قاضی بیش از هر امر دیگری بستگی داشت. بنا بر این با اجرای اصل وراثت در انتخاب قاضی و انحصار این کار از طرف خانواده‌های مخصوص و متنفندی در شهرها و موجبات شکایت مردم روز به روز بیشتر فراهم میآمد. چنانکه اشاره کردیم در عهد ملک‌شاه دستور اسقاط دعاوی سی ساله برای اصلاح کار رسیدگی صادر شده بود ولی سوء جریان این کار در عهد استیلای مغول به حد کمال خود رسید، زیرا امرای مغول از حیث زبان و خوی و رفتار و کیش و عادات و رسوم کاملاً از مردم مسلمان بومی ایران جدا بودند و چون با حمله و جنگ و غارت وارد

• شده بودند . در آغاز امر اعتمادی به کسی نداشتند و فقط دسته‌هایی از اهل زمه بودند که توانستند جلب اعتماد آنان را بکنند و بر کارهای حساس مملکتی نظارت یابند مثلا اوقاف ایران و عراق که تصدی آن قبلا با قضاوت بود نظارت آن بر عهده عده‌ای از یهودیان خزر گذاشته شد که از بلاد قفقاز آمده بودند و همکیشی برخی از برجستگان مغول با عیسویان به ترسایان مجال بهره‌برداری بیشتری از اوضاع و احوال داده بود . تا آنکه غازان خان اسلام آورد و اتباع خویش را که با او همراه بودند دعوت به اسلام کرد و مسلمان شدند .

اصلاحات غازانی

غازان خان در صدد اصلاح مفاسد امور برآمد و در کلیه مسائل مورد ابتلای عامه ترتیبات تازه‌ای در ضمن یرلیغها (فرمانها) برقرار ساخت که از آن جمله اصلاح دستگاه قضاوت را در صدر کارهای نیک او باید قرارداد .

خواجه رشیدالدین وزیر او در مقدمه‌ای که بر سواد یرلیغهای پنجگانه غازانی مربوط به اصلاح دستگاه عدالت نوشته میگوید :

«پادشاه اسلام خلد سلطانه از کمال معدلت انواع تزویرات و دعاوی باطل را دفع فرمود و وظائف قضاوت و خطبارا که در علوم شرعی ماهر نباشند از تحریر قبالات و وثائق شرعی منع فرمود و تمامت قضاوت را فرمود تا قبالات را بر یک طریق نویسند چنانکه جمله دقائق شرعی مرعی باشد تا ابواب منازعات میان خلق مسدود اند.... و آن احکام و دستورها برین تفصیل است :

- ۱ - یرلیغ که در باب تفویض قضا به قضاوت داده اند .
- ۲ - یرلیغ در باب آنکه دعاوی سی ساله نشنوند .
- ۳ - یرلیغ در اثبات ملکیت بایع قبل البیع .
- ۴ - یرلیغ در باب تأکید احکام سابقه و تمهید شرایط لاحق .
- ۵ - یرلیغ دستور الوثائق که تمامت ائمه عصر بر آن اتفاق کردند .

مواد اصلاحی

بما راجعه و مقایسه مطالب بر لیههای پنجگانه که در تنظیم کارهای دادگستری بروفق اصول مقرر دین مبین صادر شده معلوم میشود که قضاوت در دوره استیلای مغول در چه وضع نامناسبی بود. و این مغول تازه مسلمان تا چه اندازه به اصلاح بلکه تنظیم اساس آن همت گماشته است.

مجمعل دستورهاى غازانى در باب اصلاح قضاوت از این قرار است :

- ۱ - قاضی پیش امرا و وزراء جهت رسیدگی برود و هر کس برای تفصیل قضا یا باید به دارالقضا برود .
- ۲ - قاضی چون راتب منظم سالیا نه داشت بهیچ علت و بهانه از مردم چیزی نستاند .
- ۳ - هر گاه حجتی نو نویسد قباله کهنه را در طاس عدل بشوید .
- ۴ - هر قباله ای که سی سال از تاریخ کتابت او گذشته باشد در طاس عدل بشوید .
- ۵ - هر کسی تزویر و حیلله ای در کار قضا کند ریش او را تراشیده بر گاو نشانده و گرد شهر بگرداند .
- ۶ - مردم عادی را از نوشتن محضر منع کند و به محضر کسی اعتبار نکند .
- ۷ - اگر کسی از ارباب نفوذ برای حمایت از طرف دعوی به محکمه بیاید پیش از خروج او از محضر قضا دعوی را طرح نکند .
- ۸ - برای رسیدگی بدعاوی که میان دم مغول یا یک ترک و یک تازیك باشد در هر ماهی دو روز در مسجد جامع دیوان مظالم تشکیل دهند و با حضور حکام و بتکچیان وقضات و علویان و دانشمندان متفقاً بدعوی رسیدگی کنند .
- ۹ - در هر دعوی که بر قاضی مشکل افتد دیوان مظالم بدان صفت تشکیل یابد .
- ۱۰ - هر ملکى که در ملکیت آن گفتگو باشد ، مادران و نبیرگان و خاتونان و فرزندان و دختران و دامادان (خانواده ایلخان) و امیر تومان و هزاره و صده و دهه و سایر مغولان و بتکچیان دیوان بزرگ و قاضیان و علویان و دانشمندان و مشایخ و پارسایان دخالت نکنند و نخرند .

- ۱۱ - معتمدی معین نصب کنند تا تاریخ قباجات را بنویسد و روزنامه نگاهدار تا اگر کسی ملک را یکبار فروخته یا برهن گذارده بار دیگر نفروشد و به گرو نهد.
- ۱۲ - کسی که بدین کار اقدام کند ریش او را تراشیده گرد شهر بگردانند.
- ۱۳ - اگر این کار با اطلاع تاریخ نگار دارالقضا انجام پذیرد او مقصر و سزاوار قتل است.
- ۱۴ - فروشنده ملك باید پیش از معامله مالکیت خود را در دارالقضا به اثبات برساند.
- ۱۵ - غیر از کتاب دارالقضا هیچکس به کتابت قباله‌ها اقدام نکند.
- ۱۶ - قضات هم کاتبان خود را محدود سازند.
- ۱۷ - هر کاتبی که حجتی نویسد و دادوستد آن صد دینار باشد یکدرم حق الکتابه بستاند. (یعنی $\frac{1}{1000}$ ارزش معامله) و اگر از صد دینار بیشتر باشد یکدینار تنها بگیرد.
- ۱۸ - هر دعوی که به پایان برسد و حکم قطعی صادر شود صكوك قدیمه (بنچاقها یا بنچکها) را بشوید.
- ۱۹ - قاضی طاس بر آبی در محکمه بر کرسی پیش روی خود بنهد برای شستن بنچاقها که آن را طاس عدل گویند.
- ۲۰ - اگر و کیلی از متخاصمین چیزی گرفته باشد، ریش او را بتراشند و تشهیر کنند.
- ۲۱ - در تقدیل و تزکیه شهود بیش از حد معهود اهتمام و رزند.
- ۲۲ - شهود دعوی را از هم جدا نموده و مادام که صدق گفتار ایشان به تحقق نینجامد بر ثبوت مدعی حکم نکند.
- ۲۳ - در مهر و امضای سجلات و قباجات دقت کامل بکار برند که پس از اطمینان بر صحت آنها به مهر شهادت برسد.
- ۲۴ - اگر دو وثیقه مخالف در دست دو طرف مرافعه باشد ائمه و علما،

دارالعدل منعقد سازند و پس از تشخیص صحت یکی از آن دو وثیقه ، وثیقه باطل را در طاس عدل بشویند .

۲۵ - اگر فی المجلس قضیه ای خاتمه نیافت هر دو وثیقه را به امینی بسپارند و به خصمان باز ندهند تا وقتی حقیقت ثابت شود .

۲۶ - اگر به ظهور پیوند که مدعی ملکی را فروخته و بعد به استناد حجتی طرح دعوی کرده است قضاوت دعوی را نپذیرند و ملك را بمالكیت متصرف آن باز گذارند .

دوام اصلاحات غازانی

این ترتیب و اصلاحی که غازان خان به کمک و ارشاد وزیر مشهور خود خواجه رشیدالدین فصل الله برای قضاوت کشور ایران بوجود آورد تا اواخر سده هشتم تقریباً بهمان صورت برقرار ماند و قسمتهائی از آن که مربوط به تنظیم اسناد معاملات باشد از حیث پیش بینی نکات دقیق تا روزگار ما هم معمول و متداول محض شرع بود . در سواد هائی که از احکام انتصاب قضاوت و کتاب دارالقضا و امرای یارغوردر مجموعه های منشآت قدیم مربوط به سده های هشتم و نهم هجری دیده میشود شواهد و مظاهری از بنای اصلاحات غازانی بنظر میرسد .

امیر تیمور و عدالت

تیمور با وجودیکه خود را بعد از غازان پادشاه مجدد و مصلح سده نهم هجری معرفی میکند و «در تزویرات» از کارهای مصلحانه و خداپسند خویش لاف میزند بندرت در سر گذشت روزگار او کمتر گواهی بر صحت اظهارات او میتوان یافت و کار تازه ای جز ابراز قساوت بیشتر جهت الزام مردم به تسلیم و اطاعت کور کورانه انجام نداد و همین سختگیری و بیرحمی در روحیه مردم تاجیک اثری نامطلوب داشت بالتبع قضاوت نیز از این وحشت و احتیاط بی نصیب نمیماندند .

شاهرخ و عدالت

چنانکه در زمان پسرش شاهرخ پس از مغلوب شدن فرزند او محمد که در

عراق برضد پدر برخاسته بود بزرگان شهر اصفهان را که در میان آنها قاضی شهر هم بود بجرم هواخواهی ازبسرش درساوه بدارزد ولی نسبت به مقصر اصلی بجای مؤاخذه واجرای سیاست لازم ازرفنار پدرش دراغماض وعفو فرزند وفرزندزاده تقلید کرد.

ناتوانی قضات عصر

دراین فاصله اززمان عناوین برجسته قاضی القضاة ومحاسب ومیر عدل باقی بود و کسانی هم بدین وظایف میپرداختند ولی ضعف شخصیت ایشان مجال احیای سنت سلف را نمیداد ورعایت کار عدالت حتی به دوران مغل هم نمیرسید.

قضای شیعه

باقیام شاه اسمعیل که از طرف شیعیان عالی سوریه وآسیای صغیر تقویت میشد حکومت تازه ای در ایران برقرار شد که بر مبنای عقیده تشیع استوار گشت. عنصر شیعه که بعد از سقوط آل بویه در ایران وزوال فاطمیان در مصر ناگزیر به عزت وسکوت شده بود و در جبل عامل از شام وحله از عراق عرب و بحرین از خلیج فارس بین خوف ورجا میزیست میدانی برای اظهار مبنای مذهبی خود به دست آورد و در زمان شاه طهماسب عناصر شافعی وحنفی محلی را که از راه صلحت پادشاه ساخته بودند وشاید در انتظار فرصت مناسبی جهت ابراز مخالفت بجا بودند کنار زد.

فقهای جبل عامل مدارک واسناد اولیه راجعت مداخله مذهب تشیع در امر دنیا و دین مردم تدوین کردند وهنوز که قرنهای آن عصر میگذرد باز کتابهای شرایع و شرح لمعه دمشقیه دو کتاب اساسی تعلیمات فقهی مذهب تشیع است.

اختلاف نظرهای اسلام جزئی است وفرعی نه اصلی و کلی

باید این نکته را بخاطر سپرد که بامقایسه متون واحکام در آثار مذاهب مختلف اسلامی اختلافات موجود از حدود جزئیات تجاوز نمیکنند و این تفاوت نظر طوری نیست که به اصول وفروع اساسی دین لطمه ای وارد آورد، بهمین نظر انتقال مردم از فقه حنفی و شافعی به فقه آل محمد در ایران کمتر از انتقال سلطنت از خانواده های ترک تیموری وآق قویونلو به صفویان کرد نژاد تولید زحمت کردو بهمین ترتیب روش قضاوت بر منوال تعلیمات

شرایع ومدارك و شرح لعمه برقرارگشت .

اصلاحات شاه طهماسب

شاه طهماسب در مقابل مشکلاتی نظیر آنچه برای غازان خان پیش آمده بود واقع شد و برای رفع آنها ناگزیر از صدور فرمانها درباره تنظیم امر قضاوت و مالیه و دستور العمل برای سلوك حكام با مردم و تعیین حدود مقرر میان حاکم و محکوم صادر کرد که صورت برخی از آنها در جنگها و مجموعه‌ها و همچنین بر سنگهای نوشته شد که در مساجد شهرهای ایران هنوز بر دیوارها منصوب است .

متأسفانه رونوشت فرمان او را درباره تنظیم کار قضاوت که وقتی در مجموعه‌ای نامعلوم از نظر گذشته است با وجود کوشش و پژوهش هنوز بدست نیاورده‌ایم ولی با مراقبت در جستجو و کاوش در کتابها و جنگها و بررسی و تحقیق سنگهای مساجد که بر آنها فرمانهای سلاطین صفویه ثبت است شاید روزی به متن اصلی آن دست یابیم . باید گفت وضعی که در اداره حکومت صفویه قریب دو یست سال مجری و برقرار بود و صورت کامل آن شاید تا زمان شاه عباس دوم تقریباً محفوظ بود همان ترتیبات مقرر عهد شاه طهماسب بوده است .

قضاوت در روزگار صفویه

ما از دوره اخیر صفویه که رفت و آمد سیاحان اروپا به ایران مدارك مختلفی درباره اوضاع آن عصری بجا گذارده است اطلاعات بیشتری داریم و با استحضار بدینکه مبنای سازمانهای مملکتی بر اساس مقرر عهد شاه طهماسب مبتنی بوده میتوانیم درباره وضع قضاوت آن عصر چنین تفصیل بدهیم :

صدر

صدر در دوره صفوی يك مقام معتبر روحانی نظیر قاضی القضاة عهد خلافت بوده است صاحب این عنوان که قاعده یکی از علمای معروف و متنفذ زمان خود بوده که احیاناً با خانواده پادشاهی قرابت سببی پیدا می کرده است .

اختیارات صدر

تعیین حکام شرع باقضات و مباشرین اوقاف عمومی و تفویضی (مجهول الثوابه) و نقابت سادات و تنظیم حوزه‌های علمیه و انتخاب مدرسان مدارس و همچنین انتخاب با شیخ الاسلامها و پیشنمازان و متولیان وقاریان و سایر خدمه مساجد و مدارس و اماکن مقدسه و وزرای (مأمورین حل و فصل امور) اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر کارکنان موقوفات شاهی و محرران و غاسلان و حفاران از وظایف صدر بوده است که برای امتیاز از صدر او را صدر عامه می‌گفتند.

احداث اربعه

حوادثی که بوسیله اعمال قدرت و بوسیله افراد متجاوز نسبت به مردم صورت وقوع مییافت و اجرای احکام پس از رسیدگی و صدور رأی نیازمند قدرت اجرائی فوق العاده مینمود از ردیف حوادث عادی و تخلفات و گناهان عادی بنا به ضرورت خارج کرده و آنها را احداث (جمع حدث برون عسس) اربعه می‌گفتند و در کنار دستگاه قضاوت شرعی دیوان عرفی را برای رسیدگی به آنها ترتیب داده بودند.

دیوان بیگی و احداث اربعه

تعهد دیوان احداث اربعه که عبارت از قتل و تجاوز به ناموس و ایراد جرح و دزدی باشد با مقام دیگری بود که جنبه روحانی نداشت بلکه در ردیف امرای بزرگ مملکت محسوب میشد و او را دیوان بیگی می‌گفتند هر کب از کلمه دیوان فارسی بمعنی مجلس دادرسی و بیگ ترکی که افاده مفهوم میرو رئیس را می‌کرد و بعدها در دوره قاجاریه آن را به امیر دیوان تبدیل کردند و یکی از القاب اعطائی به این و آن بدون مناسبت شد. در اصل امر قضاوت و رسیدگی به احداث اربعه یا چهار جنایت صدر بایستی برسد و رأی بدهد و دیوان بیگی سمت نظارت و تنفیذ احکام صادر شده را داشت و صدر در مجلس دیوان بیگی که در کشیک خانه شاهی تشکیل میشد شخصاً حضور بهم میرساند و به اتفاق او به احداث اربعه رسیدگی می‌کرد.

ناتمام